

الگوی شکل‌گیری روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران از دوره بازرگان تا دوره خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۵۷)

دکتر سید محمد طباطبایی^۱، محمد یوسفی جویباری^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۵

چکیده

پس از وقوع انقلاب اسلامی، روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران متأثر از متغیرهای گوناگونی بوده که به نوبه خود نوع و مرزهای روابط خارجی در دوره‌های مختلف را تعیین و مشخص کرده است. در واقع، اهداف و نقش‌های ملی متفاوت در دوره‌های مختلف، به سمت‌گیری‌های متفاوت و در نهایت، روابط خارجی متفاوت در دوره‌های اول تا چهارم منجر شده است. این سؤال اساسی مطرح می‌شود که چه متغیرهایی در تعریف نقش‌ها و اهداف ملی بیشترین تأثیرگذاری را در دوره‌های اول تا چهارم داشته که در نهایت، به شکل‌گیری روابط خارجی متفاوت منجر شده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، درک و نگرش تصمیم‌گیرندگان و ژئوپلیتیک به‌عنوان چهار متغیر اساسی باعث تعریف نقش‌ها و اهداف ملی در دوره‌های اول تا چهارم شده که در نهایت، این روند به شکل‌گیری مرزهای روابط خارجی در دوره‌های اول تا چهارم منجر شده است. آنچه در این دوره‌ها باعث شکل‌گیری روابط خارجی متفاوت شده، متأثر از وزن متفاوت هر کدام از این متغیرهای چهارگانه در دوره‌های اول تا چهارم است. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: روابط خارجی، سیاست خارجی ایران در دوره‌های حکومت دولت موقت، دولت آرمانگرایان ایدئولوژی محور، دولت عملگرایان مصلحت‌محور، دولت آرمانگرایان فرهنگ‌محور، نقش‌های ملی، اهداف ملی، سمت‌گیری

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

۲. دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی sayehsar.yousefi@gmail.com

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دوره دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی است.

مقدمه

روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی تغییرات درخور توجهی نسبت به دوره قبل؛ یعنی رژیم پهلوی داشته است؛ ولی آنچه قابل توجه است، تفاوت‌ها در رویکرد روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف است که با تعریف و مشخص نمودن نقش‌ها و اهداف ملی در دوره‌های مختلف، تأثیر بسزایی بر نوع روابط خارجی گذاشته است. منظور از نقش‌های ملی، وظایفی است که حکومت‌های وقت در جهت عملی نمودن سمت‌گیری‌های خود ارائه داده‌اند، مانند: صدور انقلاب، حامی جنبش‌های رهایی‌بخش و دولت سرمشق. اهداف ملی نیز تصمیماتی است که در عرصه سیاست خارجی برای تحقق آنها در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت اتخاذ کردند. اکنون این سؤال اساسی قابل طرح است که چه متغیرهایی در تعریف اهداف و نقش‌های ملی در دوره‌های مختلف به سمت‌گیری متفاوت و در نتیجه، روابط خارجی متفاوت در دوره‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران منجر شده است؟

فرضیه پژوهش

ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلیتیک به‌عنوان چهار متغیر اساسی باعث تعریف نقش‌ها و اهداف ملی در دوره‌های اول تا چهارم شده و در ادامه، تعریف نقش‌ها و اهداف ملی سمت‌گیری سیاست خارجی را مشخص کرده که در نهایت، این روند به شکل‌گیری نوع و مرزهای روابط خارجی در دوره‌های اول تا چهارم منجر شده است و آنچه باعث شکل‌گیری روابط خارجی متفاوت در دوره‌های اول تا چهارم شده، متأثر از وزن متفاوت هر کدام از این متغیرهای چهارگانه در دوره‌های اول تا چهارم است.

۱. چارچوب نظری

یک چارچوب نظری دربردارنده مفاهیم و ایده‌هایی است که به پدیده خاصی مربوط می‌شود. این مقاله از چارچوب مفهومی کی.جی.هالستی الهام پذیرفته و در آن سعی شده با توجه به مسائل مربوط به سیاست خارجی و بروندهای آن، با ارائه یک ایده جدید، چارچوب مفهومی جدیدی ارائه شود. براین اساس، توجه به تفاوت سیاست خارجی و روابط خارجی به‌عنوان یک ایده جدید قابل تأمل است.

۱-۱. **بروندهای سیاست خارجی:** نظام بین‌الملل محیطی است که دولت ملت‌ها در آن عمل می‌کنند. هدف‌ها، خواست‌ها، نیازها، ایستارها، عرصه انتخاب و اعمال واحدهای مزبور به‌طور عمده تحت تأثیر توزیع کلی قدرت در نظام مزبور، دامنه و قواعد حاکم بر این نظام قرار دارند. اعمال یا نظریات سیاست‌گذاران برای حل مشکل یا تغییر در محیط - یعنی در سیاست‌ها - ایستارها یا اعمال دولت یا دولت‌های دیگر، تماماً بروندهای سیاست خارجی محسوب می‌شوند. دراین راستا، مفهوم سیاست خارجی چهار ویژگی شاخص دارد که عبارتند از:

الف- سمت‌گیری‌های سیاست خارجی؛

ب- نقش‌های ملی؛

ج- هدف‌های ملی؛

د- اعمال و روابط خارجی.

۱-۱-۱. **سمت‌گیری‌های سیاست خارجی:** سمت‌گیری ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی است و راهبرد اصلی آن برای تحقق هدف‌های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر است. در رابطه با سمت‌گیری می‌توان به سمت‌گیری و ایجاد ائتلاف اشاره نمود.

۱-۱-۲. **نقش‌های ملی:** مفهوم نقش ملی را می‌توان تعریفی دانست که سیاست‌گذاران از

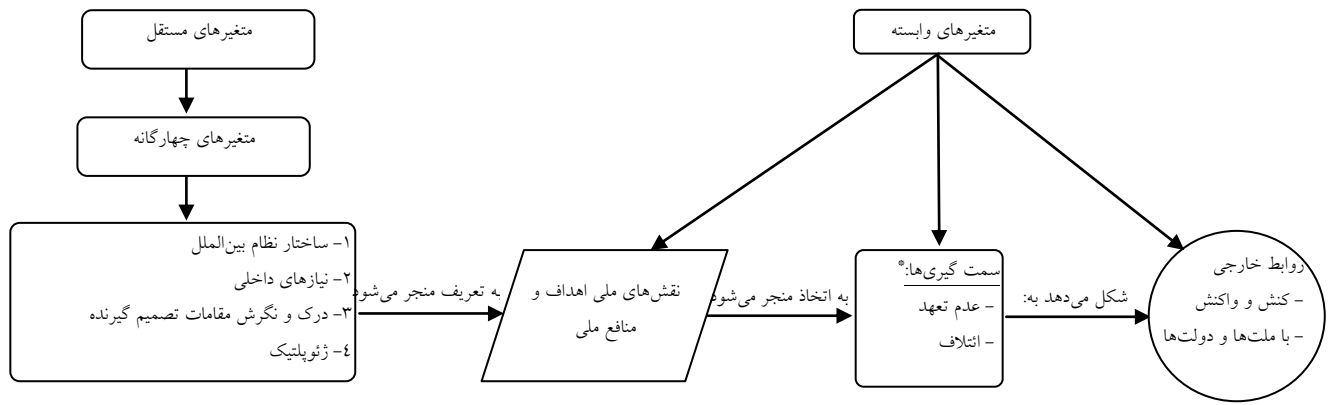
انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای دولتشان و وظایفی که باید در شرایط گوناگون جغرافیایی و موضوعی ایفا کند، به عمل می‌آورند. در این رابطه می‌توان به نقش صدور انقلاب و شاخصه‌هایی چون حلّ مسالمت‌آمیز اختلافات بین کشورها اشاره نمود.

۱-۱-۳. **اهداف ملی:** اهداف ملی، اساساً تصویری از حالت آتی امور و مجموعه شرایط در آینده است که حکومت‌ها مایلند به دست سیاست‌گذاران، با نفوذگذاری در خارج و یا تغییر دادن، زیر فشار گذاشتن و تداوم بخشیدن به رفتار دولت‌های دیگر، آن قصد یا هدف را متحقق سازند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۲).

۱-۱-۴. **اعمال و روابط خارجی:** به «اقداماتی که حکومت‌ها برای عملی ساختن برخی سمت‌گیری‌ها، اجرای نقش‌ها یا دستیابی به هدف‌ها و دفاع از آن‌ها در برابر دیگران انجام می‌دهند، اعمال می‌گویند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۴۸).

در نهایت، این پژوهش برای بررسی عوامل تأثیرگذار بر تعریف نقش‌ها و اهداف ملی در قالب سمت‌گیری سیاست خارجی و در نتیجه، مشخص شدن مرزهای روابط خارجی بر چهار متغیر کلیدی، شامل: ساختار نظام بین‌المللی، نیازهای داخلی، نوع ادراک سیاست‌گذاران از یک خطر خارجی مستمر که ارزش‌ها و منافعشان را تهدید می‌کند و ژئوپلتیک، تأکید می‌کند که در نمودار ذیل ترسیم شده است.

الگوی شکل‌گیری روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران از ... / ۶۳



۲. دوره اول: حاکمیت واقع‌گرایان منفعت‌محور (۱۳۵۸-۱۳۵۷)

سمت‌گیری یا راهبرد مورد توجه دولت موقت «عدم‌تعهد» بوده است که همان سیاست موازنه منفی دکتر مصدق در جریان ملی‌شدن صنعت نفت است. در این رابطه، بازرگان به نهضت‌های آزادی‌خواهی در ایران از انقلاب مشروطیت تا پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می‌کند که تمام سعی و تلاش آن‌ها این بوده تا استقلال را محقق سازند و بیگانگان را از کشور خارج نمایند. بازرگان در دنباله‌روی از سمت‌گیری مورد توجه دکتر مصدق، نظر فوق را مطرح می‌سازد که در واقع استراتژی عدم‌تعهد دولت موقت را در روابطش با شرق و غرب نیز نشان می‌دهد (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۸۲-۸۳؛ سولیوان، ۱۳۶۲: ۱۸۹). در این بخش، سمت‌گیری سیاست خارجی دولت موقت با توجه به تأثیر متغیرهای چهارگانه پژوهش بر تعریف نقش‌ها و اهداف ملی و در نتیجه شکل‌دهی به روابط خارجی بررسی خواهد شد.

۲-۱. **متغیر ساختار نظام بین‌الملل:** پس از جنگ جهانی دوم تا زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ ساختار نظام بین‌الملل وضعیتی دوقطبی و آشتی‌ناپذیر داشت. با توجه به چنین وضعیتی دولت موقت با اتخاذ راهبرد عدم‌تعهد، ایجاد ارتباط با آمریکا را مدّ نظر قرار داد. در این رابطه از آمریکا درخواست مبادله اطلاعات سرّی بر ضد شوروی کردند و همچنین، از آمریکا خواستند که فعالیت مستشاران نظامی خود را در ایران تمدید کند. همچنین، آنچه در اسناد لانه جاسوسی در خصوص پیشنهادهای آمریکا برای ایجاد رابطه نیز آمده، به تمایل دولت موقت به غرب اشاره دارد؛ از جمله ارتقای سطح روابط دیپلماتیک تا حدّ سفیر، تمهید ملاقات با امام توسط دولت موقت، توسعه پایگاه‌های خبری آمریکا در ایران (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۸۲-۸۳) و ... به‌طور کلی، باید گفت که دولت موقت با توجه به همه مسائل مربوط به اقدامات آمریکا نسبت به ایران؛ از جمله ایجاد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، معتقد به حفظ و ادامه روابط با آمریکا در تمام سطوح بودند که به‌ویژه در

زمینه روابط نظامی و اطلاعاتی این امر تحقق یافت (اسناد لانه جاسوسی، جلد نهم و دهم: ۹۱-۹۳).

۲-۲. **نیازهای داخلی:** در واقع، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌هایی که در چارچوب متغیر نیازهای داخلی مورد توجه دولت موقت قرار گرفت، نیازهای ناشی از شرایط سیاسی کشور بود که بر استقلال کشور تأکید شده بود و در راستای نگرش‌های مردمی نیز قرار داشت. در این رابطه « از نظر بازرگان شعار آزادی - استقلال و حکومت اسلامی اساسی بود» (بازرگان، ۱۳۶۲: ۳۴۷)، که منظور از آن تغییر در ساخت سیاسی کشور بود.

۲-۳. **نگرش‌های نخبگان سیاسی در دولت موقت از تهدیدات نسبت به منافع ملی:** در این رابطه باید به دو مطلب توجه داشت: اول، از آنجا که در عرصه سیاست خارجی برداشت‌های ارزشی و ایدئولوژیک مورد توجه دولت موقت نبود؛ لذا تهدیدی که از سوی قدرت‌های بزرگ نسبت به کشور احساس می‌شد، در راستای تهدید به منافع ملی تعریف می‌شد. در این رابطه سعی دولت موقت این بود که به اقدامات تندی نسبت به ابرقدرت‌ها دست نزنند؛ هرچند در برخی شرایط این‌گونه نبود؛ برای مثال، هاشم صباغیان، وزیر وقت کشور در واکنش به اعتراض بروس ال لنگ، کاردار سفارت آمریکا در ایران در خصوص اعدام‌ها چنین پاسخ داد که رای دادگاه‌های انقلاب با حقیقت تطبیق می‌کند و چون قوانین اسلام مترقی‌تر از قوانین حقوق بشر است، برای ما مهم نیست که حقوق بشر چه عقیده‌ای در این موارد دارد؛ یا صادق طباطبایی، سخنگوی دولت هم این اظهارات را یک فضولی بیجا دانست (جمهوری اسلامی، ۵۸/۷/۹). دوم این‌که، با توجه به ویژگی‌های دولت موقت از جمله: تخصص‌گرایی، توجه به نقش مردم که صاحب حکومت هستند و اولویت دادن به مصالح و منافع کشور، باید گفت که نگرش‌های اعضای این گروه نیز تحت شعاع این ویژگی‌ها قرار داشت. براین اساس، می‌توان گفت در عرصه داخلی نیز نگرش‌ها حول منافع

ملی تا اصول ارزشی قرار داشت. در این رابطه بازرگان معتقد بود هدف ما خدمت به ایران است از طریق اسلام (بازرگان، بیتا: ۱۱۹).

۲-۴. ژئوپلیتیک: با وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی نظام سلطنتی در ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه و حافظ منافع ایالات متحده بر نقش ژئوپولیتیک ایران افزوده شد. از طرفی دیگر، سیاست جغرافیایی ایران در دوره دولت موقت اغلب سعی در کناره‌گیری از اختلافات دو ابرقدرت بود؛ هر چند شوروی نیز سعی داشت که سطح روابط خود را گسترش بخشد. البته، موقعیت ژئوپولیتیک ایران با برخورداری از خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز و در چارچوب روابط بین دو ابرقدرت وقت نمی‌توانست نادیده انگاشته شود. به هر حال، در این خصوص دولت موقت، اعتدال را در چنین شرایط منطقه‌ای با « لغو قرارداد امنیتی ۱۳۳۷ با آمریکا» و «فصل ۵ و ۶ قرارداد مودت سال ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی از خود نشان داد».

۲-۵. تعریف نقش‌های ملی در تعامل با متغیرهای چهارگانه: از آنجایی که اعضای دولت موقت سعی در اجرای تصمیمات و سیاست‌های مورد توجه خود داشتند؛ لذا تکالیف و وظایف دولت خود را در صحنه نظام بین‌المللی و در عرصه سیاست خارجی تعیین نمودند و در واقع نشان دادند که چرا کشور ایران باید نقش‌های ارائه‌شده را ایفا کند. در چارچوب نقش‌های ملی، دولت موقت به نقش دولت «سرمشق» معتقد بودند و در واقع، بسیاری از نقش‌های ملی که توسط دیگران ارائه می‌شده و غالباً دارای جنبه ایدئولوژیک بوده، مورد قبول دولت موقت نبوده؛ از جمله صدور انقلاب و حامی جنبش‌های آزادی‌بخش؛ برای مثال، ابراهیم یزدی، وزیر خارجه وقت دولت موقت پس از کریم سنجابی اعلام نمود که «ما قصد صدور انقلاب را نداریم» (نهضت آزادی، ۱۳۶۱: ۲۷).

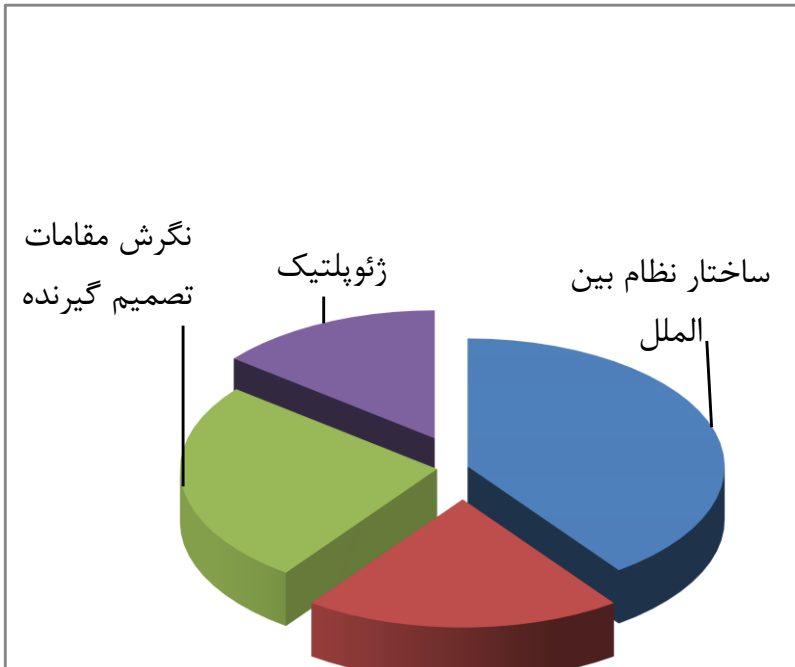
۲-۶. تعریف اهداف و منافع ملی در تعامل با متغیرهای چهارگانه: به نظر می‌رسد با توجه به مدت زمانی که دولت موقت حاکمیت را در دست داشت، نمی‌توان اهداف مشخصی را

در نظر گرفت؛ اما با توجه به خواسته‌های دولت موقت؛ از جمله پرداختن به مسائل داخلی برای الگو قرار گرفتن، عدم صدور انقلاب، توجه به سمت‌گیری عدم‌تعهد و تغییر در ساخت سیاسی کشور، می‌توان اهدافی را برشمرد. در این رابطه پس از این سؤال خبرنگار تلویزیون شوروی از آقای بازرگان در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۳ که هدف‌های عمده انقلاب اسلامی در ایران کدامند، ایشان در پاسخ به سه هدف اشاره نمودند:

«اول: از بین بردن نظام استبدادی ۲۵۰۰ ساله ایران؛ دوم: تأمین استقلال و از بین بردن و جلوگیری از تسلط و استیلا و دخالت سیاست‌های خارجی؛ سوم: برقراری نظام اسلامی در ایران»، (بازرگان، ۱۳۶۲: ۸).

در ذیل وزن هر کدام از متغیرهای چهارگانه در روابط خارجی در قالب نمودار به‌ترتیب آمده است:

نمودار ۱: وزن متغیرهای چهارگانه در دوره اول



۳. دوره دوم حاکمیت آرمان‌گرایان ایدئولوژی محور ۱۳۶۸-۱۳۶۰

۳-۱. ساختار نظام بین‌الملل: با توجه به این‌که نظام بین‌الملل به‌دلیل حاکمیت سلطه از نظر مقامات تصمیم‌گیرنده به رسمیت شناخته نمی‌شد و چون نظام شرق و غرب سعی در روابط سلطه‌مآبانه با جهان داشتند؛ لذا برای تغییر این رابطه تلاش کردند. در تحت این نگرش ساختار جهان بر دو بنیاد استوار بود: دارالاسلام و دارالکفر. براین‌اساس، ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام نقش بسیار مهمی در این ساختار جدید در عرصه سیاست خارجی داشت؛ زیرا در نظام اسلامی « سیاست خارجی انعکاسی از عقیده اسلامی است که حد و مرز نمی‌شناسد و در چارچوب بنیان‌های ملی، منطقه‌ای، نژادی یا جغرافیایی محصور نمی‌ماند؛ بلکه رسالتی جهانی دارد» (قزوینی، ۱۳۷۴: ۶۷).

۲-۳. **نیازهای داخلی:** در این رابطه، شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی نیازی سیاسی بود که باید برآورده می‌شد. این نیازهای داخلی به تدریج و با ادامه جنگ در شاخصه‌های اقتصادی نیز تبلور یافت. در این راستا، می‌توان تشکیل اکو را در سال ۱۹۸۵ با شرکت ایران، ترکیه و پاکستان یادآور شد. این سازمان همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای هر چند در واقع نوعی توازن در مقابل سازمان‌های عربی و در جهت تأمین نیازهای امنیتی - دفاعی قلمداد می‌شد، تأمین نیازهای اقتصادی ایران از طریق این سازمان نیز مورد توجه بود.

۳-۳. **نگرش نخبگان سیاسی از تهدیدها نسبت به ارزش‌های نظام:** در این رابطه باید به نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده به تهدیداتی که نسبت به اصول ارزشی احساس می‌شد، توجه نمود. در این خصوص، تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم از سوی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا و احیاناً کشورهای وابسته به این دو ابرقدرت؛ به‌ویژه دولت‌های منطقه خاورمیانه در نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده نوعی تهدید و ناامنی برای نظام و ارزش‌های آن قلمداد می‌شد.

درواقع، درک و نگرش مقامات ایران نسبت به آمریکا و شوروی با عنایت به رفتارها و سیاست‌های این دو کشور؛ به‌ویژه آمریکا در قبال ایران با توجه به ویژگی‌های شخصیتی افراد انقلابی بسیار خصمانه بوده است (هدمن، ۱۳۷۹: ۵۹).

۴-۳. **وضعیت ژئوپلیتیک:** براساس وضع جغرافیایی هر چند اتحادی در چارچوب سازمانی مرکب از کشورهای منطقه شکل گرفته بود؛ اما بُعد ایدئولوژیک سمت‌گیری عدم‌تعهد در چارچوب تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر بیانگر این بوده است که خصوصیات جغرافیایی چندان در سیاست خارجی این دوره مورد توجه نبوده است. این امر این واقعیت را مطرح می‌سازد که با عنایت به نورم‌ها و ارزش‌های اسلامی مورد توجه در این دوره محصوریت‌های جغرافیایی جایگاهی مهم در اولویت‌های سیاست خارجی ندارد. درواقع، ایران در عرصه سیاست خارجی رسالتی جهانی برای خود برگزید و به اصولی در

این رابطه معتقد بود که با توجه به اصول چهارگانه ۱۵۲ تا ۱۵۵ از اصل دهم قانون اساسی که مربوط به سیاست خارجی است، این مهم هویدا می‌شود. در واقع، این اصول، جهان‌شمولی بودن سیاست خارجی را در بُعد ایدئولوژیک استراتژی سمت‌گیری عدم‌تعهد نشان می‌دهد.

۳-۵. تعریف نقش‌های ملی در تعامل با متغیرهای چهارگانه در دوره دوم: نقش‌های ملی در دوره دوم، در واقع به‌عنوان تصمیمات و تعهدات و وظایفی است که دولت باید آن‌ها را اعمال می‌نمود و متحقق می‌ساخت. آرمان‌ها و اهدافی که در نظام انقلابی ایران ارائه شده‌اند، اصول جهان‌شمولی و ایدئولوژیک داشته و در تصمیمات سیاست خارجی و در چارچوب نقش‌های ملی نیز معنای خاص خود را یافت. بر این اساس، می‌توان در قالب نقش‌های ملی در سیاست خارجی از صدور انقلاب نام برد که پنج شاخصه برای آن متصور است که عبارتند از: سنگر انقلاب و رهایی‌بخش، حامی جنبش‌های رهایی‌بخش، مدافع ارزش‌ها و اعتقادی خاص، دولت سرمشق، حافظه منطقه.

۳-۶. تعریف اهداف ملی در دوره دوم در تعامل با متغیرهای چهارگانه: هرچند می‌توان در رابطه با اهداف ملی، تقسیمات متعددی را ارائه نمود؛ اما در این دوره با توجه به شرایط جنگی کشور به اهداف ملی از نظر زمانی؛ یعنی اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت اشاره می‌شود. در رابطه با اهداف مورد توجه در سیاست خارجی در دوره دوم باید گفت که به‌علت توجه به آرمان‌های ارزشی اسلام که در زمره اهداف بلندمدت قرار می‌گیرند، جزو اهدافی بودند که حیاتی بوده و می‌بایست در کوتاه‌مدت اجرا می‌شد. بر همین اساس، با توجه به مکتب اسلام و ارزش‌های اسلامی، تبیین اصول ارزشی در سیاست خارجی اولویت یافت. در این رابطه باید به این مسأله کلی توجه داشت که هدف حیاتی مذکور برگرفته از اصول مورد توجه در جمهوری اسلامی بوده است که در چارچوب دو اصل نه‌شرقی، نه‌غربی و صدور انقلاب قرار داشت؛ ضمن این‌که در این دوره هر دو اصل

ایدئولوژیک بوده و به‌ویژه اصل دوم جنبه برون‌مرزی و جهان‌شمولی داشته است. به‌طور کلی، اهدافی که در راستای تحقق اصول این دوره بوده، شامل تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، حمایت از مستضعفان علیه مستکبران، دفاع از حقوق مسلمانان، دعوت، حفظ استقلال و تمامیت ارضی است.

۳-۶-۱. **قطعنامه ۵۹۸ و تغییر در اهداف سیاست داخلی و خارجی:** قبل از پذیرش قطعنامه و در دوره دوم با روی‌کارآمدن میرحسین موسوی در مقام نخست‌وزیر، به‌تدریج حاکمیت رادیکال‌ها مستحکم شد. این شرایط بستری را فراهم نمود تا رادیکال‌ها بتوانند برنامه‌ها و سیاست‌های مورد توجه خود را در عرصه بین‌المللی اجرا کنند. بر همین اساس، نگرش غالب بر کشور، نگرش آرمان‌گرایی بوده که با توجه به اصول مورد نظر، این گروه سعی در تحقق بخشیدن آن در سطح منطقه و جهان را داشتند. نهایتاً قطعنامه ۵۹۸ در پی گزارشی صادر شد که دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، آقای دکوئیار در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۸۷ به شورای امنیت ارائه نمود و در آن از اعضای شورای امنیت؛ به‌ویژه از اعضای دائم درخواست کرد که برای خاتمه جنگ تلاش جدی کنند (منصوری‌لاریجانی، ۱۳۸۰: ۲۱۴). به‌هرترتیب، سرانجام امام(ره) پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را با توجه به گزارش‌های وزارت امورخارجه اعلام نمودند.

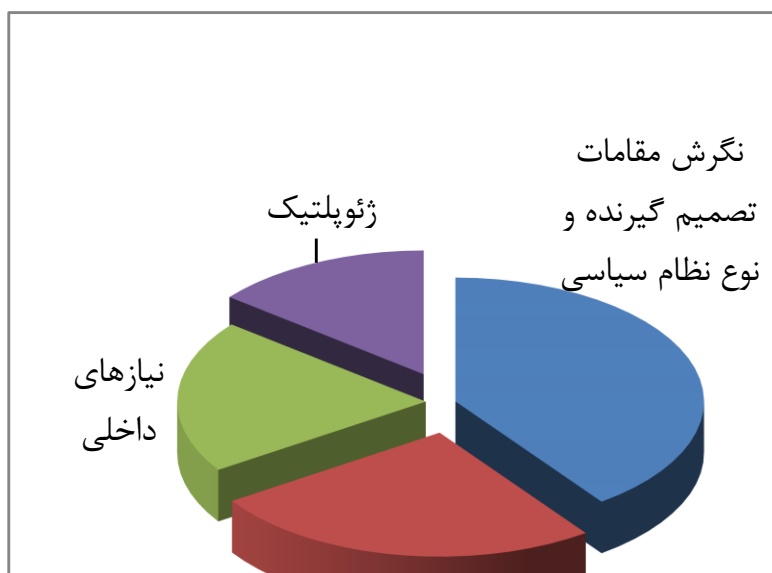
۳-۷. روابط خارجی در دوره دوم متأثر از سمت‌گیری سیاست خارجی

از آنجاکه این دوره مصادف با جنگ نیز بوده، قدرت‌های بین‌المللی؛ به‌ویژه آمریکا حامی عراق بوده و کنش و واکنش در روابط خارجی ایران اغلب با کشورهای عرب منطقه بوده است؛ لذا به‌طور کلی، می‌توان به چهار مؤلفه در سیاست‌های منطقه‌ای در دوره دوم که با جنگ نیز قرین بوده، اشاره نمود: ۱- همکاری و مشارکت نزدیک با برخی از کشورهای عضو جبهه پایداری عرب نظیر سوریه؛ ۲- ایجاد رابطه اصولی و عمل‌گرایانه با ترکیه و پاکستان براساس احترام متقابل و عدم‌مداخله در امور داخلی یکدیگر و گسترش روابط

اقتصادی ثمربخش (شیخ حسنی، ۱۳۷۵: ۱۸)؛ ۳- مخالفت با مواضع و گرایش‌های حاکمان عرب خلیج فارس و گروه اعراب میانه‌رو (ایزدی، ۱۳۷۱: ۱۱۳)؛ ۴- مخالفت با کشور اسرائیل: اسرائیل به‌عنوان یک کشور غاصب و اشغالگر قلمداد می‌شد.

براساس مؤلفه‌های ذکر شده در رابطه با سیاست خارجی منطقه‌ای می‌توان به دو مورد اشاره نمود: ۱- به‌دلیل اهداف ایدئولوژیک نظام سیاسی «ملت‌ها» مورد خطاب ایران قرار گرفتند، نه دولت‌ها. در این رابطه، ایران موضع حمایت‌گرایانه را نسبت به جنبش‌های آزادی‌بخش به نمایش گذاشت؛ ۲- اما منحصرأ این امر به این مفهوم نیست که جمهوری اسلامی ایران هیچ ارتباطی با دولت‌ها نداشته است. برعکس، چنان‌که گفته شد، در چارچوب سیاست عمل‌گرایی رابطه با دولت‌ها تنها تابع مقتضیات بود که در این رابطه می‌توان به رابطه بین سوریه و ایران اشاره نمود (فرهمند، ۱۳۸۰: ۷۶).

نمودار ۲: وزن متغیرهای چهارگانه در دوره دوم



براساس موارد گفته شده در دوره دوم، متغیر نگرش‌های مقامات تصمیم‌گیرنده و نوع نظام سیاسی، ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، ژئوپلتیک به‌ترتیب بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

۴. دوره سوم حاکمیت عمل‌گرایان مصلحت‌محور (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

۴-۱. **ساختار نظام بین‌الملل:** تحت شرایط موجود، قطب دیگر نظام بین‌الملل سعی کرد ساختار جدید نظام بین‌الملل را خود طرح‌ریزی نماید. لذا با روی کار آمدن جورج بوش و پس از جنگ دوم خلیج‌فارس که دشمن دیروز متحد امروز شد، نظم نوین جهانی مطرح شد. در روند جدید، کنش و واکنش در نظام بین‌الملل براساس قدرت نظامی، جای خود را به رقابت‌های اقتصادی و وابستگی متقابل داد. در این نظام جدید اروپای غربی، ژاپن و حتی روسیه به‌عنوان شرکای کوچکتر محسوب می‌شدند (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۴). در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران سعی کرد که متأثر از وضعیت جدید سیاست عمل‌گرایانه‌تری را در قالب سیاست ائتلاف در پیش بگیرد.

۴-۲. **نیازهای داخلی:** در دوره سوم با توجه به وضعیت کشور در شرایط جدید، سه شاخصه مهم ایدئولوژیک، اقتصادی و نظامی در چارچوب متغیر نیازهای داخلی مورد توجه بیشتری قرار گرفت که گویای تغییر در سیاست‌های داخلی و خارجی دولت قبلی نیز هست؛ زیرا دیدگاه ایدئولوژیک اولویت صدور انقلاب تغییر کرد. از نظر اقتصادی مسأله تمرکز اقتصاد در دست دولت، جای خود را به خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی داد و همچنین، پیامد جنگ تحمیلی مسائل نظامی را پس از مسائل اقتصادی در اولویت قرار داد؛ اما به‌عنوان مهم‌ترین نیاز در راهبرد ائتلاف مسأله بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی قرار داشت که به همکاری با دولت‌های دیگر نیاز داشت و براین‌اساس، اولویت اول در مسائل داخلی در این دوره توسعه اقتصادی اعلام شد.

۳-۴. درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده از تهدیدات به ارزش‌ها و منافع ملی: با توجه به تغییر سمت‌گیری‌ها در این دوره و با توجه با ارائه اولویت‌های اقتصادی در رأس سلسله‌مراتب اهداف ملی، به‌نظر می‌رسد منافع ملی به‌عنوان حیاتی‌ترین ارزش از سوی مقامات تصمیم‌گیرنده در نظر گرفته‌شده که شاخصه‌های اصلی این منافع را مسائل اقتصادی و نظامی تشکیل می‌دادند. از سوی دیگر، با توجه به تغییرات ژئوپلیتیک منطقه شمالی و به‌طور کلی، تغییر در ساختار نظام بین‌المللی فوریت‌های سیاست خارجی به‌صورت واقع‌بینانه‌ای مورد توجه قرار گرفت و سعی شد محدودیت‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی برطرف شود. لذا در راستای تحقق شاخصه‌های اقتصادی و نظامی از یک سو رونق و رفاه اقتصادی و از سوی دیگر، ثبات سیاسی، نظامی و امنیتی مورد توجه قرار گرفت. در این رابطه، آقای هاشمی‌رفسنجانی معتقد بودند که تحریم‌ها، محاصره‌ها، مشکلات روانی و فشارهای جنگ را باید عمده‌ترین عوامل ایجادکننده مشکلات و محدودیت ایران دانست (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۱-۱۰۲). هر چند نباید از مسائل ارزشی و اصولی نیز که در برخی از شرایط در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ می‌شد غافل بود؛ اما درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده در عرصه سیاست‌گذاری خارجی اغلب تحت شعاع منافع ملی قرار داشت تا ارزش‌های ایدئولوژیک.

۴-۴. وضعیت جغرافیایی: شکل‌گیری ژئوپلیتیک جدید در منطقه شمالی و جنوبی که نشأت گرفته از تغییر ساختار نظام بین‌الملل بود، در دوره سوم با روی کار آمدن آقای هاشمی‌رفسنجانی و به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) تغییرات شگرفی را در سمت‌گیری «نه‌شرقی، نه‌غربی» پدید آورد. در این رابطه به‌علت قرب جغرافیایی و به‌عللی نظیر تشابهات فرهنگی و اقتصادی در چارچوب سمت‌گیری جدید، ایجاد ائتلاف و روابط با کشورهای منطقه محور کار قرار گرفت. در قالب این راهبرد باید گفت که جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده درصدد

ایجاد روابط با کشورهای مختلف برای تأمین نیازهای خود برآمدند. به دلیل برخورداری از برخی امتیازات مانند ذخایر نفت و گاز معتناهایی که در این کشورها، از جمله آذربایجان و ترکمنستان وجود داشت، ایجاد روابط و گسترش با این کشورها با مشکلاتی مواجه شد که منابع نامنی و تهدید برای کشور محسوب می‌شد. با این‌همه، نگاه به همسایگان شمالی در صدر سیاست خارجی منطقه‌ای ایران قرار گرفت. با تسری تحلیل فوق در چارچوب متغیر مذکور و سمت‌گیری جدید، همسایگان جنوبی نیز مورد توجه خاص قرار گرفتند. پیشنهاد همکاری با شورای همکاری خلیج فارس از سوی هاشمی رفسنجانی شاهدهی بر این مدّعاست.

۴-۵. تعریف نقش‌های ملی در دوره سوم و تغییر در شاخصه‌های آن در تعامل با متغیرهای چهارگانه: با توجه به تأثیرگذاری ایران در منطقه و جهان، ایران در دوره سوم نقش‌های ملی متفاوتی را ایفا کرده است. این نقش‌های ملی در این دوره تغییراتی یافت؛ برای مثال، مسأله صدور انقلاب را می‌توان ذکر نمود که به‌ویژه ایران «پس از خاتمه جنگ با عراق، از انقلاب اسلامی در سراسر خلیج فارس کمتر صحبت کرده است» (فولر، ۱۳۷۷: ۱۰۶-۱۰۷)، به‌طور کلی، با توجه به نگرش پراگماتیسمی دولت آقای رفسنجانی و تغییرات منطقه‌ای و جهانی نقش‌های ملی متفاوتی در سیاست خارجی ایران متجلی گشت.

۴-۶. شکل‌گیری اهداف ملی در تعامل با متغیرهای چهارگانه: در میان انواع هدف‌های ملی که به‌صورت هدف‌های مستقل و وابسته، اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، ظاهری و واقعی، سازگار و ناسازگار، هدف‌های متحد و متفرق، هدف‌های حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود تقسیم‌بندی می‌شوند (قوام، ۱۳۷۲: ۱۱۳)؛ می‌توان گفت که در دوره سوم هدف‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت بیش از دیگر اهداف مذکور مورد توجه قرار گرفته است؛ هر چند می‌توان گفت که در عمل، دیگر اهداف جزئی از اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت به‌شمار می‌روند؛ برای مثال؛ هدف‌های مستقل را می‌توان به‌عنوان

یکی از هدف‌های کوتاه‌مدت در نظر گرفت؛ مثلاً عضویت کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سازمان همکاری اقتصادی (اگو) در راستای سمت‌گیری ائتلاف و هدف‌های کوتاه‌مدت قرار داشته است. به‌هرحال، در چارچوب اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت که عامل زمان، تخصیص منابع، به‌کارگیری تکنولوژی و حوزه عمل دخالت دارند (قوام، ۱۳۷۲: ۱۱۵)، هدف‌های کوتاه‌مدت توجه بیشتری را به‌ویژه در زمینه توسعه اقتصادی در بُعد داخلی به‌خود معطوف نمود؛ برای مثال، «سیاست‌های آزدسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، جانشین الگوی اقتصادی نامنظم و مختلط دهه قبل شد. این راهبرد همچنین مشارکت گروه‌های خارجی به‌گونه دوجانبه و چندجانبه را در بخش خصوصی و دولتی به‌عنوان الگوی مناسبی برای بهبود مدل اقتصاد ایران در نظر گرفت. این امر در چارچوب برنامه اول توسعه اقتصادی ایران که برنامه‌ای پنج‌ساله بود، متحقق گردید» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۱). همچنین، تقویت توانایی‌های دفاعی ایران که به‌ویژه پس از جنگ خلیج‌فارس مورد توجه قرار گرفت، جزو هدف‌های میان‌مدت قلمداد می‌شود.

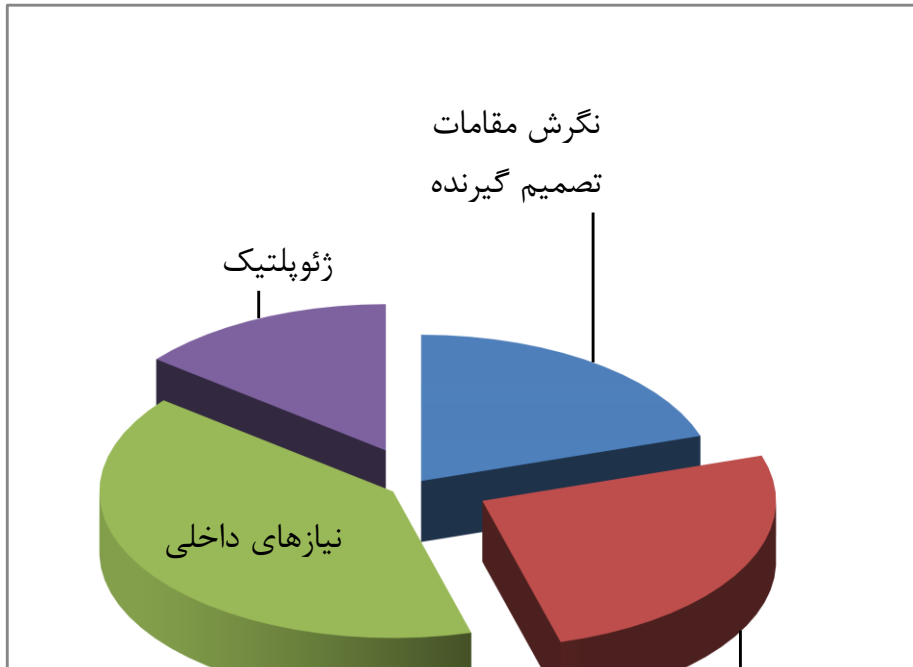
به‌طور کلی، می‌توان گفت که راهبرد سیاست خارجی در دوره سوم را باید در قالب دو هدف کاملاً مشخص و فوق‌العاده بازسازی اقتصادی و نظامی در حیطه سیاست داخلی مورد توجه قرار داد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۱) که در واقع، اگر بخواهیم سلسله‌مراتبی از اهداف ملی را در دوره سوم در نظر بگیریم، باید بگوییم که توسعه اقتصادی و نظامی در صدر اولویت‌ها و مسائل مربوط به صدور انقلاب در اولویت بعدی قرار گرفت.

۴-۷. روابط خارجی ایران در دوره سوم متأثر از سیاست خارجی: در واکنش به سیاست خارجی ایران در سطح منطقه‌ای از سوی کشورهای خلیج فارس و کشورهای مشترک‌المنافع در سطح بین‌المللی، از سوی آمریکا و دیگر قدرت‌های اروپایی و اقداماتی انجام شد که روابط خارجی ایران را متأثر ساخت.

۴-۷-۱. **خاورمیانه، تأکید بر کشورهای عرب جنوب خلیج فارس:** در منطقه خاورمیانه روابط خارجی ایران با این کشورها؛ به‌ویژه کشورهای جنوب خلیج فارس در چارچوب موضوع‌هایی، چون: اعاده نظم و ثبات، امنیت دسته‌جمعی و رقابت تسلیحاتی قرار داشت که روابط بین کشورها را با ایران با فراز و نشیب همراه نمود.

۴-۷-۲. **کشورهای مستقل مشترک‌المنافع:** پس از فروپاشی شوروی و تشکیل جامعه کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) و به‌طور کلی، استقلال کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی و قفقاز تأثیر ایران محرز بود و می‌توانست به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت و برعکس تهدیدکننده این کشورها باشد. در واقع، مهم‌ترین موضوع‌ها و ویژگی‌های کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در این شرایط موارد زیر بود: ۱- جایگاه و نقش روسیه؛ ۲- ورود بازیگران جدید منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی؛ ۳- شکل‌گیری جدید موازنه قدرت؛ ۴- بیداری و آگاهی مردم کشورهای تحت سلطه شوروی و توجه مجدد به مسأله قومیت که منافع ملی را در این کشورها دچار چالش می‌کرد؛ ۵- ناآگاهی و بی‌تجربه بودن حاکمان تازه به قدرت رسیده در این کشورها؛ ۶- وجود منابع عظیم زیرزمینی؛ به‌ویژه نفت و گاز (Krenitsky, 2001: 20-21). ایران نیز با توجه به این تغییر عظیم «نگاه به شمال» را در چارچوب سمت‌گیری ائتلاف برگزید که به‌عنوان مهم‌ترین اقدام که نقطه آغاز روابط با شوروی نیز بود، ملاقات آقای هاشمی‌رفسنجانی در ژوئن ۱۹۸۹ و در پی آن انعقاد قرارداد اقتصادی ده‌ساله و همکاری‌های نظامی به ارزش شش میلیون دلار بود (Michael. Rothenburg, 1992: 1). براساس اقدامات انجام‌شده در این دوره، در میان این متغیرها، متغیر نیازهای داخلی، ساختار نظام بین‌الملل، نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلتیک به‌ترتیب بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

نمودار ۳: وزن متغیرهای چهارگانه در دوره سوم



۵. دوره چهارم: حاکمیت آرمان‌گرایان فرهنگ‌محور (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶)

دوره چهارم پس از تحولات سیاسی و اجتماعی ناشی از جنگ و مسائل دوران سازندگی پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ شکل گرفت. در واقع، با ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی دوره جدیدی در سیاست‌های خارجی و به‌ویژه داخلی ایران آغاز شد؛ هرچند سمت‌گیری سیاست خارجی در این دوره همان سمت‌گیری ائتلاف و ائتلاف‌سازی دوره پیشین بود که در قالب گفتمان گفتگوی تمدن‌ها در روابط خارجی اجرا شد. براین اساس، تأثیر متغیرهای چهارگانه را در سیاست خارجی و روابط خارجی دوره چهارم بررسی خواهیم کرد.

۵-۱. **ساختار نظام بین‌الملل:** در چارچوب متغیرهای چهارگانه در دوره چهارم، نخستین متغیر ساختار نظام بین‌الملل است که از سال ۱۹۹۱ تغییر یافت و وارد مرحله نوینی شد و با از بین رفتن قطب رقیب، ایالات متحده آمریکا سعی در هژمون جهانی داشت و هرچند روند نظام بین‌الملل حاکی از اولویت مسائل اقتصادی بود و به‌عبارتی، نرم‌افزاری قدرت بر سخت‌افزاری قدرت سبقت جسته است؛ ولی می‌توان گفت در روابط بین‌الملل کنونی «قدرت نظامی بحث غالب و مسائل رفاهی شایع و رایج است» (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۶). در این رابطه، رقابت و گسترش اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای میان اتحادیه اروپا، آسه‌آن و نفتا گویاست. در راستای گسترش اتحادیه اقتصادی منطقه‌ای؛ برای مثال «کشورهای جنوب شرق آسیا به‌همراه چین توافق کردند که ظرف ده سال آینده بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری جهان را در آسیا دایر کنند که این منطقه آزاد تجاری جمعیتی نزدیک به دومیلیارد نفر را شامل می‌شود» (نوروز، ۱۳۸۰: ۳). در واقع، می‌توان گفت که ساختار نظام بین‌الملل حالتی تک-چندقطبی داشته که به‌صورت موضوعی در قالب اقتصادی، نظامی و فرهنگی سیاسی قابل بررسی است؛ ضمن اینکه نظم این ساختار در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ به محک آزمون گذاشته شد.

۵-۲. **نیازهای داخلی:** یکی دیگر از متغیرهای چهارگانه متغیر نیازهای داخلی است که در تدوین سیاست خارجی در دوره چهارم و اجرای آن در روابط خارجی تأثیرگذار بوده است. در این راستا، در دوره اول ریاست‌جمهوری آقای خاتمی مسأله جامعه مدنی، توسعه سیاسی، آزادی بیان، مشارکت گسترده مردم و ... به‌عنوان اولویت اول در سیاست‌های داخلی مطرح شد که در این راستا وجه مشخص سیاست خارجی نیز تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها بود که به‌نظر می‌رسد ارتباط تنگاتنگی با مسائل ارائه‌شده در عرصه سیاست داخلی داشته است؛ اما در دوره دوم در عرصه داخلی مسأله توسعه اقتصادی در اولویت قرار گرفت و به‌همین منظور، روابط با کشورهای دیگر؛ به‌ویژه کشورهای صاحب

تکنولوژی و توسعه یافته در عرصه سیاست خارجی بسیار مهم قلمداد و گسترش روابط برای تحقق و تأمین نیازهای داخلی اجرایی شد.

۳-۵. نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده از تهدید به ارزش‌ها و منافع ملی: یکی دیگر از متغیرهای اساسی نگرشی است که مقامات تصمیم‌گیرنده در دوره چهارم از تهدیداتی که نسبت به منافع ملی و اصول ارزشی با توجه به مسائل امنیتی در سه عرصه داخلی و منطقه‌ای و جهانی احساس می‌کردند، متحقق ساختند. در عرصه داخلی با توجه به نگرش‌های موجود در داخل و رقابت بین گروه‌ها و در عرصه منطقه‌ای تهدیدات امنیتی، با توجه به ناامن بودن مناطق شمالی و جنوبی؛ از جمله جنگ ارمنستان و آذربایجان در مسأله قره‌باغ و جنگ‌های داخلی کشورهای همسایه؛ از جمله تاجیکستان و در عرصه جهانی نیز با توجه به سیاست‌ها و استراتژی‌های آمریکا و جهان غرب نسبت به ایران؛ نظیر تداوم طرح داماتو، محور شرارت نامیدن ایران و ممنوع شدن ورود اتباع ایرانی جز با تشخیص وزارت امور خارجه آمریکا را می‌توان نام برد. به‌طورکلی، طرح ایده «گفتگوی تمدن‌ها» از سوی آقای خاتمی نگرش دوستانه و حداقل قابل اطمینانی را در واکنش‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ایجاد نمود.

۴-۵. ژئوپلیتیک: چهارمین و آخرین متغیری که باید مورد توجه قرار گیرد، مسائل ژئوپلیتیک و نقش ممتاز موقعیت جغرافیایی ایران در جایگاه فعلی منطقه‌ای و جهانی است. در این رابطه، همکاری با کشورهای همسایه جنوب و شمال؛ به‌ویژه جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و گسترش همکاری در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، نقش ژئوپلیتیک ایران را به اثبات رساند. البته، ژئوپلیتیک منطقه پس از حمله آمریکا به افغانستان در ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ به عراق تغییراتی را به خود دید.

۵-۵. تعریف نقش‌های ملی در دوره چهارم در تعامل با متغیرهای چهارگانه: علاوه بر تداوم نقش‌های ملی یاد شده در دوره قبل نظیر تقویت همکاری‌های بین‌المللی، تأکید بر حلّ و

فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، تأکید بر ثبات و امنیت منطقه‌ای، حمایت از حقوق مسلمانان و دیگر نقش‌های ملی باید از نقش‌های ملی یاد کرد که به‌نظر می‌رسد در دوره چهارم تنها حمایت معنوی از جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی در لبنان؛ به‌ویژه جنبش چریکی حزب‌الله و احتمالاً حماس و ساف در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار گرفت.

۵-۶. تعریف اهداف و منافع ملی در دوره چهارم در تعامل با متغیرهای چهارگانه: در چارچوب اهداف ملی نیز باید گفت که در سلسله‌مراتب اهداف ملی در دوره اول شاخصه توسعه سیاسی و در دوره دوم ریاست‌جمهوری آقای خاتمی، شاخصه توسعه اقتصادی در اولویت قرار گرفت که هر دو هدف به‌عنوان اهداف کوتاه‌مدت در قالب گفتگوی تمدن‌ها محسوب می‌شوند. در این دوره، رابطه با کشورها بیشتر در چارچوب روابط اقتصادی و ایجاد انگیزه و بستر مناسب برای سرمایه‌گذاران خارجی بوده که مهم‌ترین بخش برنامه سوم نیز محسوب می‌شد و اهداف ملی اغلب در راستای تأمین منافع ملی قرار داشت.

۵-۷. روابط خارجی دوره چهارم: با توجه به تدوین سیاست خارجی، کنش و واکنش با دیگر دولت‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی روابط خارجی را در دوره چهارم تحت تأثیر قرار داده است. براین اساس، روابط خارجی را در دو سطح منطقه‌ای و جهانی تقسیم کرده، آن‌ها را توضیح خواهیم داد.

۵-۷-۱. روابط خارجی در سطح منطقه‌ای: در چارچوب سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، روند روابط با همسایگان جنوبی و به‌طور کلی، کشورهای خلیج‌فارس و خاورمیانه به‌صورت همکاری، رقابت و حل‌اختلاف بوده است. در این دوره، مسائلی نظیر اختلافات ارضی و مرزی بین کشورها، رقابت در مسأله تولید و فروش نفت، توجه به همکاری روابط ایران و اعراب؛ از جمله مسائلی است که در دوره سوم و حتی دوره‌های قبل نیز وجود داشته است. باوجود این، یکی از شاخصه‌های مهم سیاست خارجی منطقه‌ای در دوره چهارم، روابط دوجانبه ایران و اعراب در چارچوب همایش بین‌المللی توسعه

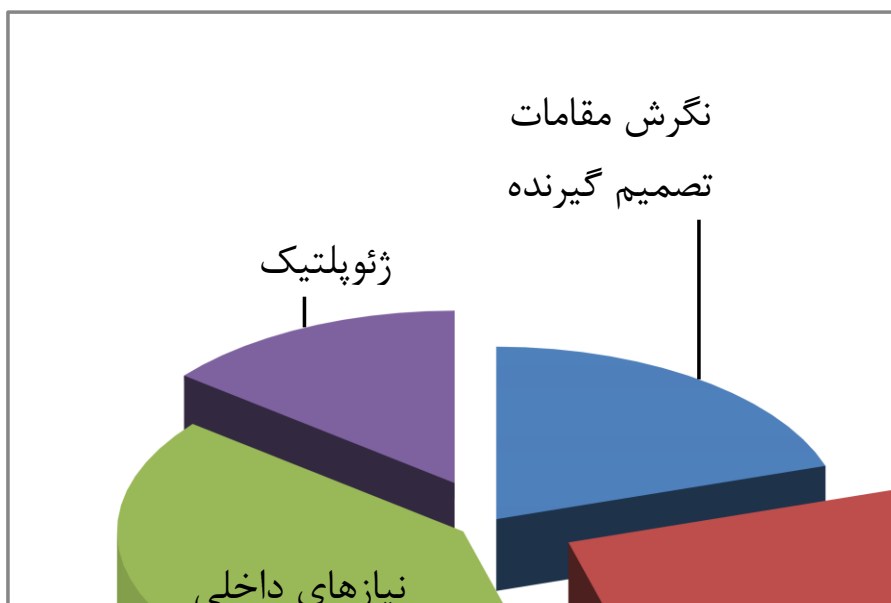
همکاری‌های ایرانی- عربی است که در تهران برگزار و مصالح مشترک مبنای روابط دوجانبه ایران و اعراب معرفی شد (اطلاعات، ۱۳۸۰). از جمله مسائل مهم دیگری که در رابطه با روابط خارجی منطقه ایران در دوره چهارم باید به آن توجه نمود، بحران افغانستان است که تحت‌الشعاع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قرار گرفته است و همچنین، همکاری با کشور ترکیه است. در واقع، این مسائل نقش‌های ملی را که شامل میانجیگری و نقش ثبات و امنیت منطقه‌ای بوده، به محک آزمون گذاشت و بر همین اساس، اهداف ملی در راستای تعامل سازنده تعیین و سمت‌گیری ائتلاف به صورت گسترش همکاری‌ها با دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای اتخاذ شد.

۵-۷-۲. **روابط خارجی در سطح جهانی:** در خصوص روابط خارجی ایران نسبت به کشورهای مختلف جهان؛ از جمله آمریکا، کشورهای اروپایی، کشورهای آسیایی؛ نظیر: چین و ژاپن و همچنین، آفریقا از جمله، نیجریه و لیبی و همچنین، سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد باید گفت که پس از روی کار آمدن آقای خاتمی و ارائه گفت‌وگوی تمدن‌ها که یکی از شاخصه‌های اساسی و جدید در سیاست خارجی دوره چهارم و تداوم سمت‌گیری ائتلاف به‌شمار می‌رود، این روابط گسترش یافت؛ هرچند این روابط با کشورهای اروپایی و آمریکا تحت تأثیر نگرش‌های خصمانه از سوی آمریکا با عنوان تروریسم و مسائل هسته‌ای قرار گرفت.

در واقع، می‌توان گفت روابط خارجی جمهوری اسلامی در دوره چهارم نیز تحت تأثیر متغیرهای چهارگانه ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده نسبت به منافع ملی و ارزش‌های اسلامی و ژئوپلیتیک قرار داشت. براساس این تأثیر، تعریف نقش‌های ملی و اهداف و منافع ملی تقریباً تداوم تعاریف دوره سوم بوده است و اگر بخواهیم تفاوتی را با دوره سوم قائل شویم، آن را بیشتر در اجرای سیاست خارجی ملاحظه می‌کنیم. در نهایت، روابط خارجی در دوره چهارم نیز براساس

اصل تنش‌زدایی و همکاری‌های مسالمت‌آمیز به صورت تعامل سازنده با کشورهای همسایه و جهان در قالب گفتگوی تمدن‌ها تداوم یافت.

نمودار ۴: وزن متغیرهای چهارگانه در دوره چهارم



براساس آنچه در روابط خارجی این دوره انجام پذیرفته، متغیر نیازهای داخلی، ساختار نظام بین‌الملل، نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلتیک به ترتیب بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران از دوره‌های اول تا چهارم متأثر از متغیرهای چهارگانه ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلتیک بوده است. در واقع، این متغیرهای چهارگانه به تعریف نقش‌ها و

اهداف ملی در دوره‌های اول تا چهارم منجر شده و همین تعریف از نقش‌ها و اهداف ملی سمت‌گیری خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دوره‌های مختلف مشخص نموده است. در نهایت، سمت‌گیری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شکل‌گیری نوع و مرزهای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های اول تا چهارم منجر شده است. از طرفی، می‌توان استدلال کرد که وزن متفاوت هر کدام از متغیرهای چهارگانه در دوره‌های اول تا چهارم، تعریف متفاوتی از اهداف و نقش‌های ملی ارائه نموده که به سمت‌گیری خارجی متفاوت و در نهایت، روابط خارجی متفاوت منجر شده است. در دوره اول وزن متغیرهای چهارگانه به ترتیب ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلیتیک بوده است که در نهایت به استراتژی و سمت‌گیری عدم تعهد منجر شده است و در نتیجه، استراتژی عدم تعهد مرزهای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران را مشخص کرده است.

در دوره دوم به ترتیب وزن متغیرهای چهارگانه درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده، ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی و ژئوپلیتیک بوده است. در واقع، با استعفای دولت موقت و روی کار آمدن آرمان‌گرایان ایدئولوژی‌محور، درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده با مفاهیمی، همچون: صدور انقلاب، زمینه شکل‌گیری سمت‌گیری ایدئولوژی‌محور را فراهم نموده که در نهایت، مرزهای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران را با محورهایی، همچون: حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و حکومت جهانی اسلام مشخص کرده است. در دوره سوم نیز وزن متغیرهای چهارگانه به ترتیب، متغیر نیازهای داخلی، ساختار نظام بین‌الملل، نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلیتیک و در دوره چهارم نیازهای داخلی، ساختار نظام بین‌الملل، نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلیتیک بوده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در این رابطه خروج از پیمان‌های نظامی وابسته به غرب توسط ایران قابل توجه است.
- ۲- برای مطالعه این چهار مؤلفه در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، ر. ک: احتشامی، همان: ۷۴-۷۵.

منابع

- احتشامی. انوشیروان. (۱۳۷۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، جلد نهم و دهم.
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۲). سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، ماهنامه سیاسی و اقتصادی، سال هفتم، شماره یازدهم و دوازدهم.
- _____ (۱۳۷۱). نظم نوین جهانی، جنگ خلیج فارس و تلاش ایالات متحده آمریکا برای رهبری جهانی، سال ششم، شماره هفتم و هشتم.
- ایزدی. بیژن، با همکاری حسین صالحه. (۱۳۷۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بازرگان. عبدالعلی. (بی‌تا). بازیابی ارزش‌ها، بی‌جا: بی‌نا.
- _____ (بی‌تا). مرز میان دین و سیاست، بی‌جا: بی‌نا.
- _____ (۱۳۶۲). مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب، بی‌جا: بی‌نا، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۴۵). بعثت و ایدئولوژی، مشهد: طلوع.
- بخشایشی اردستانی. احمد. (۱۳۷۵). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: آوای نور.
- برژینسکی. زیبگنیو. (۱۳۶۲). خاطرات برژینسکی، (اسرار سقوط شاه و گروگان‌گیری)، حمید احمدی، تهران: جامی.
- تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، خبر ش ۳، ۷۷/۶/۳۱.
- چامسکی. نوام و دیگران. (۱۳۷۰). دهه جنگ سرد، شاهرخ وزیری، تهران: پارسا، چاپ دوم.

- دهمشکی، جلال و دیگران. (۱۳۸۰). کمیسیون تدوین راهبرد امنیت ملی آمریکا، راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- رنجبر، مقصود. (۱۳۷۸). ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روزنامه ابرار، ۱۱ اسفند ۱۳۷۶.
- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۰.
- روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۴ دی ۱۳۸۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۷/۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنج‌شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۷۴.
- روزنامه نوروز، پنج‌شنبه ۱۷ آبان ۱۳۸۰.
- روزنامه نوروز، پنج‌شنبه ۲۰ دی ۱۳۸۰.
- سیف زاده، سین. (۱۳۷۸). اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: دادگستر.
- سولیوان، وللیام. (۱۳۶۱). مأموریت در ایران، محمود مشرفی، تهران: هفته، چاپ سوم.
- شیخ‌حسینی. کامبیز. (۱۳۷۵). اکو: یک دیدگاه منطقه‌ای، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فرانکل. جوزف. (۱۳۷۳). روابط بین‌الملل در جهان متغیر، عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
- فرهمنند. مهرداد. (۱۳۸۰). پلی بر فراز خلیج فارس: گفت‌وگوی اختصاصی همشهری با یوسف بن علوی وزیر امور خارجه عمان، ضمیمه روزنامه همشهری، سال اول.
- فولر. گراهام. (۱۳۷۷). قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)، عباس مخبر، تهران: مرکز، چاپ دوم.

فونتن. اندره. (۱۳۶۲). یک بستر و دو رؤیا، عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران: نو، چاپ دوم.

قزوینی. علی. (۱۳۷۴). بحثی درباره سیاست خارجی اسلام: پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، شماره اول.

قوام. عبدالعلی. (۱۳۷۲). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، چاپ دوم.

کیسنجر. هنری. (۱۳۸۱). دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

منصوری‌لاریجانی. اسماعیل. (۱۳۸۰). تاریخ دفاع مقدس، تهران: اسلیمی.

نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۱). شورای انقلاب و دولت موقت، نهضت آزادی.

هالستی. کی جی. (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

Belokrenitsky, V. "Russia and Greater Central Asia," Asia Survey, 34. 1994.

Rothenberg. Michael, 1992, Russian and Iran: A Continuing Security Relationship, Science Applications International Corporation (saic), foreign systems research center, McLean, va, analytic note, 8 MAY.